



## مهدویت و فرقه‌های انحرافی

### فرقه شیخیه

● احمد عابدی

#### مقدمه

مکتب شیخیه (کشفیه - پایین سری) در اوایل قرن ۱۳ ه.ق به وسیله احمد بن زین الدین معروف به «شیخ احمد احسائی» (۱۱۶۶ - ۱۲۴۱ ق) پدید آمد. مکتبی که نه تنها خود دستخوش تحولات زیاد گردید؛ بلکه باعث به وجود آمدن تحولات بسیار دینی و اجتماعی و حتی نظامی در کشور ایران شد و بذر بابیت و بهائیت پاشیده گردید.

شیخ احمد احسائی، گرچه در حوزه‌های علوم دینی حضور داشت؛ اما کمتر به درس اساتید حاضر می‌شد و مدعی بود که در فراگیری علوم، شاگرد کسی نبوده و تنها آنچه را می‌داند از راه خواب به دست آورده است. شاگردان او نیز این ادعا را درباره استاد خود تصدیق می‌کردند.<sup>۱</sup> این نکته به رغم آن که حکایت از نوعی بلوغ و رشد فکری دارد، می‌تواند نشانگر نقطه ضعفی نیز باشد؛ زیرا برخی از علوم و معارف، چیزی نیستند که در قالب الفاظ و مفاهیم قرار گرفته و هرکسی بتواند بدون استاد آنها را به دست آورد. همان طور که در مورد فلسفه و عرفان همیشه تذکر



داده‌اند که خواندن این درس‌ها، بدون استاد موجب زحمت برای خود و دیگران می‌گردد. پیروان شیخیه، چنان در حق شیخ احمد مبالغه کرده که ادعا نموده‌اند: «شیخ خدمت حضرت حجّت (عج) رسیده است.<sup>۲</sup> این در حالی است که حتی برخی از بزرگان، به انحراف و بلکه تکفیر شیخ احمد، حکم داده‌اند.

### بدن هور قلیایی

یکی از مهم‌ترین اندیشه‌های شیخ احمد احسائی «بدن هور قلیایی» است که این بدن در شهر «جابلقا و جابرسا» قرار دارد. او به گمان خود، با این نظریه سه مسأله مهم دینی و عمیق فلسفی را تحلیل نموده است؛ یعنی، معراج جسمانی رسول خدا ﷺ، حیات امام زمان علیه السلام در طول بیش از ده قرن و معاد جسمانی را با این عقیده تفسیر کرده و هر سه را از یک باب می‌داند. او نه تنها زمین محشر را «هور قلیایی» می‌داند؛<sup>۳</sup> بلکه معتقد است که امام زمان علیه السلام نیز با بدنی غیر عنصری و تنها هور قلیایی و در شهر «جابلقا و جابرسا» زندگی می‌کند. برای روشن شدن بحث لازم است در ابتدا این واژگان نامأنوس و مأخذ آنها را توضیح دهیم؛ سپس دیدگاه شیخیه را نقل کرده، آن‌گاه به نقد و بررسی آن پردازیم.

### واژه‌شناسی

عبدالکریم صفی پور می‌گوید: «جابلص (بفتح باء و لام یا به سکون لام) شهری است به مغرب و لیس و راه انسی، و جابلق شهری است به مشرق برادر جابلص».<sup>۴</sup> اما وی اشاره‌ای به هور قلیا ننموده است. در پاورقی برهان قاطع آمده است: «هور قلیا ظاهراً از کلمه عبری «هبل» به معنای هوای گرم، تنفس و بخار و «قرنثیم» به معنای درخشش و شعاع است، و کلمه مرکب به معنای تشعشع بخار است».<sup>۵</sup> خلف تبریزی گوید: «جابلسا (بضم بای ایجد و سکون لام و سین بی نقطه بآلف کشیده) نام شهری است در جانب مغرب. گویند هزار دروازه دارد و در هر دروازه هزار پاسبان نشسته‌اند. برخی به جای «لام»، رای قرشت آورده گویند شهری است به طرف مغرب؛ لیکن در عالم مثال، چنان که گفته‌اند: «جابلقا و جابرسا و همامدینتان فی عالم المثل» و به اعتقاد محققان



«منزل آخر سالک است در سعی وصول قید به اطلاق و مرکز به محیط». <sup>۶</sup> و سپس گوید «جابلقا» منزل اول سالک باشد.

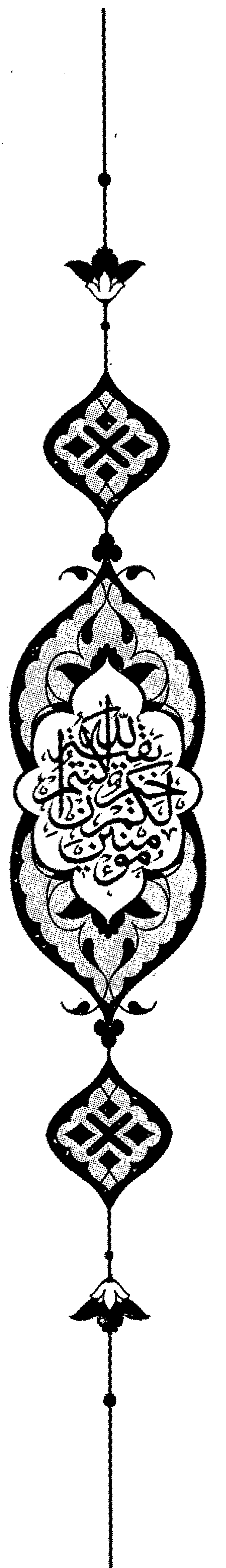
شیخ احمد احساسایی معتقد است که «هورقلیایی»، لغتی سریانی و از زبان صابئین گرفته شده است. <sup>۷</sup>

به احتمال قوی، شیخ احمد سه واژه «هورقلیایی»، «جابلقا» و «جابرصا» را از شیخ اشراق گرفته باشد <sup>۸</sup> البته این کلمات در بعضی از روایات نیز به کار رفته است و شیخ احمد - که گرایش اخباری گری داشته و برخی از اصطلاحات فلسفی را مطالعه کرده بود - به تلفیق و ترکیب آنها پرداخت. او از اندیشه‌های باطنی مذهب اسماعیلیه نیز کمک گرفت و از مجموع آنها مذهب «کشفیه» را بنا نهاد. در مذهب اسماعیلیه و حتی اندیشه‌های مسیح نیز نوعی گرایش به «جسم لطیف» یا «جسم پاک» و... وجود دارد؛ مثلاً «هانری کربن» معتقد است: «ارض ملکوت هورقلیا، ارض نورانی آیین مانوی در عالم ملموس اما ورای حس است و با عضوی که خاص چنین ادراکی باشد، شناخته می‌شود. و به نوعی از مسیحیت و اندیشه مسیحیان درباره جسم لطیف داشتن عیسی متأثر است». <sup>۹</sup> ظاهراً اولین کسی که اصطلاح «عالم هورقلیایی» را در جهان اسلام مطرح کرد، سهروردی است.

وی در فلسفه اشراق (در بحث از «احوال سالکین») پس از توضیح انوار قاهره و انوار معلّقه، می‌گوید: «آنچه ذکر شد احکام اقلیم هشتم است که جابلق و جابرص و هورقلیای شگفت در آن قرار دارد». <sup>۱۰</sup>

در «مطارحات» آمده است: «جمیع سالکان از امم انبیای سابق نیز، از وجود این اصوات خبر داده و گفته‌اند که این اصوات در مقام جابرقا و جابرصا نیست؛ بلکه در مقام هورقلیا است که از بلاد افلاک عالم مثالی است». <sup>۱۱</sup> در این عبارت بین دو شهر «جابلقا و جابرصا»، با عالم «هورقلیا» تفاوت گذاشته شده و مقامی بالاتر از آن دو شهر شمرده شده است. «شهر زوری» نیز همین گونه ادعا کرده است. <sup>۱۲</sup>

مقصود از آن که «هورقلیا» را اقلیم هشتم شمرده‌اند، این است که تمام عالم





جسمانی، به هفت اقلیم تقسیم می شود و عالمی که مقدار داشته و خارج از این عالم باشد، اقلیم هشتم است. خود آن اقلیم نیز، به هفت اقلیم قابل تقسیم است؛ اما چون آگاهی و دانش ما از آن اقلیم اندک است، آن را تنها یک اقلیم قرار داده اند.<sup>۱۳</sup>

قطب الدین شیرازی، تفاوت جابلقا و جابرسا را این گونه بیان می کند: «جابلقا و جابرسا نام دو شهر از شهرهای عالم «عناصر مثل» است و هورقلیا از جنس «افلاک مثل» است. پس هورقلیا بالاتر است». پس از آن می گوید: «این نامها را رسول خدا ﷺ بیان کرده است و هیچ کس حتی انبیا و اولیاء ﷺ با بدن عنصری، نمی توانند وارد این عالم شوند».<sup>۱۴</sup>

عارف بزرگ محمد لاهیجی در شرح این بیت شبستری که:

بیا بنما که جابلقا کدام است      جهان شهر جابلسا کدام است

گفته است: «در قصص و تواریخ مذکور است که جابلقا شهری است در غایت بزرگی در مشرق، و جابلسا نیز شهری است به غایت بزرگ و عظیم در مغرب - در مقابل جابلقا - و ارباب تأویل در این باب سخنان بسیار گفته اند. و آنچه بر خاطر این فقیر قرار گرفته، بی تقلید غیری به طریق اشاره دو چیز است: یکی آن که جابلقا عالم مثالی است که در جانب مشرق ارواح واقع است که برزخ است میان غیب و شهادت، و مشتمل است بر صور عالم. پس هر آینه شهری باشد در غایت بزرگی، و جابلسا عالم مثال و عالم برزخ است که ارواح بعد از مفارقت «نشأه دنیویه» در آن جا باشند و صور جمیع اعمال و اخلاق و افعال حسنه و سیئه که در نشأه دنیا کسب کرده اند - چنانچه در احادیث و آیات وارد است - در آن جا باشند. و این برزخ در جانب مغرب اجسام واقع است و هر آینه شهری است در غایت بزرگی و در مقابل جابلقا است. خلق شهر جابلقا الطف و اصفایند؛ زیرا که خلق شهر جابلسا به حسب اعمال و اخلاق ردیه - که در نشأه دنیویه کسب کرده اند - بیشتر آن است که مصور به صور مظلومه باشند. و اکثر خلائق را تصور آن است که این هر دو برزخ یکی است. فاما باید دانست که برزخی که بعد از مفارقت نشأه دنیا، ارواح در آن خواهند بود، غیر از برزخی است که میان ارواح مجرد و اجسام واقع است؛ زیرا که مراتب تنزلات





وجود و معارج او «دوری» است؛ چون اتصال نقطه اخیر به نقطه اول، جز در حرکت دوری متصور نیست.

و آن برزخی که قبل از نشأه دنیوی است، از مراتب تنزلات او است و او را نسبت با نشأه دنیا اولیت است و آن برزخی که بعد از نشأه دنیویه است، از مراتب معارج است و او را نسبت با نشأه دنیوی آخریت است... و معنای دوم آن که شهر جابلقا مرتبه الهیه - که مجمع البحرین وجوب و امکان است - باشد که صور اعیان جمیع اشیاء از مراتب کلیه و جزویه و لطایف و کثایف و اعمال و افعال و حرکات و سکانات در او است و محیط است «بما کان و ما یکون»، و در مشرق است؛ زیرا که در یلی مرتبه ذات است و فاصله بینهما نیست، و شمس و اقمار و نجوم اسما و صفات و اعیان از مشرق ذات طلوع نموده و تابان گشته اند و شهر جابلسا نشأه انسانی است که مجلای جمیع حقایق اسمای الهیه و حقایق کونیه است. هر چه از مشرق ذات طلوع کرده در مغرب تعیین انسانی غروب نموده و در صورت او مخفی گشته است.<sup>۱۵</sup>

با توجه به آنچه گذشت، روشن می شود که مراد از عالم «هورقلیایی»، همان عالم مثال است و چون «عالم مثال» بر دو قسم اول و آخر است، گفته اند: این عالم دارای دو شهر جابلقا و جابرسا است. عالم مثال یا خیال منفصل یا برزخ بین عالم عقول و عالم ماده، چیزی است که عارفان و فیلسوفان اشراق به آن معتقداند و فلاسفه مشاء آن را نپذیرفته اند.

اشراقیان، عالم عقول مجرد را «انوار قاهره» گویند، و عالم مثال را «انوار مدبره» می نامند، و عالم اجسام و مادیات را «برزخ»، «ظلمت» یا «میت» می نامند. عالم مثال دارای دو مرحله است:

اول مثال در قوس نزول که بین غیب مطلق و شهادت مطلق قرار دارد. این عالم را برزخ قبل از دنیا می نامند و به وسیله قاعده امکان اشرف، اثبات می گردد. این مثال را «جابلقا» گویند.

دوم مثال در قوس صعود است که بین دنیا و آخرت قرار دارد و «کما بدأکم





تعودون» و پس از افول و غروب نفس ناطقه از این بدن ظلمانی، نفس وارد عالم برزخ شده و از آن جا به قیامت کبری می‌رود. این مثال را «جابر سا» گویند.<sup>۱۶</sup>

در برزخ اول، صورت‌هایی که وجود دارند، با قلم اول تعیین شده و مصداق «السعيد سعيد في بطن امه» می‌باشند. این صور تقدیرات و مقدراتی است که «قلم این جا برسد سر بشکست». و در برزخ دوم صورت‌هایی که وجود دارند، صور اعمال و نتایج اخلاق و افعال انسانی است.

صورت‌هایی که در برزخ اول وجود دارند، از غیب به شهادت می‌رسند و صورت‌هایی که در برزخ دوم هستند، از شهادت به غیب و از دنیا به آخرت رفته و تنها در قیامت کبری ظهور و بروز می‌یابند.

مکاشفات عارفان نیز به برزخ اول تعلق می‌گیرد؛ نه به برزخ دوم. و لذا خواجه عبدالله می‌گوید: «مردم از روز آخر می‌ترسند و من از روز اول».

اما احتمال آن که مراد از «جابلقا» عالم اعیان ثابت و محل صور مرتسمه در ذات و مجمع البحرین و جوب و امکان باشد و جابلسا به معنای حضرت کون جامع (انسان) باشد، بسیار بعید است و با احکامی که درباره این دو شهر گفته شده، سازگاری ندارد.

#### دیدگاه شیخه درباره حیات حضرت مهدی (عج)

اکنون که مراد و مقصود از «عالم هورقلیا» روشن گردید، به نقل و بررسی دیدگاه شیخه در مورد کیفیت حیات و بقای حضرت مهدی علیه السلام می‌پردازیم:

شیخ احمد احسایی، امام زمان علیه السلام را زنده و در عالم هورقلیا می‌داند. وی می‌گوید: «هورقلیا ملک آخر است که دارای دو شهر جابرسا - که در مغرب قرار دارد - و

جابلقا - که در مشرق واقع است - می‌باشد. پس حضرت قائم علیه السلام در دنیا در عالم مثال نیست؛ اما تصرفش به گونه‌ای است که به صورت هیكل عنصری می‌باشد و با مثالش در

مثال، و با جسدش در اجساد، و با جسمش در اجسام، و با نفس خود در نفوس، و با روحش در ارواح است».<sup>۱۷</sup>





امام زمان علیه السلام، هنگام غیبت در عالم هورقلیا است و هرگاه بخواهد به «اقالیم سبعة» تشریف بیاورد، صورتی از صورت‌های اهل این اقالیم را می‌پوشد و کسی او را نمی‌شناسد. جسم و زمان و مکان ایشان لطیف‌تر از عالم اجسام بوده و از عالم مثال است.<sup>۱۸</sup>

او در جواب ملا محمد حسین اناری - که از لفظ هورقلیا سؤال کرده بود - گفت: «هورقلیا به معنای ملک دیگر است که حدّ وسط بین عالم دنیا و ملکوت بوده و در اقالیم هشتم قرار دارد. و دارای افلاک و کواکبی مخصوص به خود است که به آنها جابلقا و جابرصا می‌گویند».<sup>۱۹</sup>

سید کاظم رشتی، مهم‌ترین شاگرد شیخ احمد نیز گفته است: «جابلقا و جابرصا در سفر اول - که سفر از خلق به حق است - قرار دارد. این سفر (بلکه این شهر)، دارای محله‌های متعددی است که محله نوزدهم آن «حظیره القدس» و محل پرندگان سبز و صور مثالیه است. جابلقا و جابرصا دو محله از این شهر می‌باشند که هر کدام از آنها دارای هفتاد هزار درب است و در کنار هر دری هفتاد هزار امت وجود دارد که به هفتاد هزار زبان با یکدیگر صحبت می‌کنند و هر زبانی با زبان دیگر هیچ مشابهتی ندارد».<sup>۲۰</sup>

شیخیه معتقدند ما باید بین جسم و جسد فرق بگذاریم؛ اما جسم بر چهار قسم است:

۱. جسم عنصری معروف؛
۲. جسم فلکی افلاک؛
۳. جسم برزخی که ماده ندارد؛ اما طول و عرض و عمق دارد. این جسم، جسم مثالی و هورقلیایی است که حضرت مهدی علیه السلام به نظر آنان با این جسم زندگی می‌کند؛
۴. جسم مجرد مفارق.

در عبارت بالا اشکال واضحی وجود دارد و آن این که مجرد مفارق، جسم ندارد و جمع کردن بین «جسم مجرد مفارق» اجتماع نقیضین است، و این همان اندیشه نادرستی است که برخی از اخباریان و محدثان شیعه نیز تمام ماسوی الله را مادی





می دانند. برای رهایی از این اشکال، «حاج محمد کریم خان کرمانی»، به اصلاح عقیده خود دست زده و با حذف قسم چهارم گفته است؛  
«نزد ما جسم و جسد بر سه قسم است:

۱. جسد اول که جسد دنیایی است و از عناصر مادون فلک قمر تشکیل شده است؛  
۲. جسد دوم که مرکب از عناصر هورقلیایی است و در اقلیم هشتم قرار دارد و به صورت مستدیر در قبر باقی می ماند؛

۳. جسد سوم که مرکب از عناصر اخروی است و عناصر آن در غیب عناصر جسد دوم است؛

۴. جسم اول که روح بخاری است و مثل افلاک لطیف است؛

۵. جسم دوم که روح حیوانی است و از عالم افلاک و هورقلیایی است؛

۶. جسم سوم که روح حیوانی فلکی اخروی است».<sup>۲۱</sup>

و در جای دیگر گفته است:

«هر انسانی دارای دو جسد و دو جسم است: جسد اول از عناصر اربعه تشکیل شده و سایر موجودات مادی نیز آن را دارند. این عناصر مادی، مانند لباس برای انسان است که می توان آن را از تن در آورد. این جسد چون لذت، درد، طاعت و معصیت ندارد، پس از مرگ متلاشی شده و در قبر باقی می ماند.

جسد دوم در غیب اول و از عالم هورقلیایی است که به صورت «طینت مستدیره» در قبر باقی می ماند که جسد دوم است و از اعراض پاک می گردد و در قیامت روح به این جسد برمی گردد؛ نه به جسد اول. جسد اخروی فساد و خراب شدن ندارد، بر خلاف جسد دنیوی. مرگ مربوط به این بدن است نه آن بدن.

جسم اول صورت برزخی است که بر نمی گردد و مانند چرک لباس است که جسم اول، وقتی به این دنیا نزول پیدا می کند، متحد با این بدن می شود.

جسم دوم یا جسم اصلی حامل نفس است و در واقع جسم اول عرض بر جسم دوم است. و آنچه در قیامت می آید، جسد دوم و جسم دوم است».<sup>۲۲</sup>





## نقد و بررسی

یکم. با توجه به آنچه گذشت، روشن می شود که شیخ احمد، اصطلاحاتی را از فلسفه اشراق گرفته و بدون آن که به عمق آنها پی ببرد، آنها را به عنوان مشخصه های اصلی آیین و مذهب خود قرار داده است. پیروان مکتب او نیز در توجیه این کلمات، به تناقض گویی مبتلا شده اند. این تهافت گویی در کلمات شیخ احمد و رمز و تأویل و باطن گرایی در آنان، باعث شد که فرزندان او به نام های محمد و علی - که از عالمان و فرهیختگان بودند - به انکار روش پدر و بلکه گاهی استغفار بر او و گاهی به تکفیر او مشغول شوند.<sup>۲۳</sup>

دوم. تحلیل این بدن هورقلیایی و اعتقاد به حیات امام زمان علیه السلام با بدن هورقلیایی، در واقع به معنای انکار حیات مادی امام زمان علیه السلام روی این زمین است؛ زیرا اگر مراد آن است که حضرت مهدی علیه السلام در عالم مثال و برزخ - چه برزخ اول یا برزخ دوم - زندگی می کند. آن چنان که قبر را آنان از عالم هورقلیا می دانند - پس آن حضرت حیات با بدن عنصری ندارد و حیات او مثل حیات مردگان، در عالم برزخ است و این با احادیثی که می گویند: «لولا الحجة لساخت الارض باهلها» و یا حدیث «لو لم یبق من عمر الدنيا...»، هیچ سازگاری ندارد. و بلکه دلیل عقلی می گوید باید غایت و هدف خداوند از آفرینش انسان زمینی همیشه روی زمین وجود داشته باشد. علاوه بر آن که اعتقاد به این گونه حیات برای امام زمان علیه السلام، مثل اعتقاد به حیات تمام مردگان در عالم برزخ است و این عقیده، با عقیده به نفی حیات مادی هیچ منافاتی ندارد.

سوم. وقتی شیخ احمد، عالم هورقلیا را حد وسط بین دنیا و ملکوت معرفی می کند، معلوم می شود که هنوز ایشان معنای عالم ملکوت را - که همان عالم مثال است - نفهمیده و یا بین ملکوت و جبروت خلط نموده است. و باید از آنان پرسید: آیا بین عالم مادی و عالم مثال نیز برزخی وجود دارد؟!!





چهارم. این سخن که حضرت مهدی علیه السلام با بدن هورقلیایی زندگی می‌کند، صرفاً یک ادعای بدون دلیل است و هیچ دلیل عقلی یا نقلی بر آن اقامه نشده است.

پنجم. شیخ احمد وقتی به شرح زیارت جامعه کبیره پرداخته است، چون نتوانسته جمله «ارواحکم فی الارواح و اجسادکم فی الاجساد و...» را به درستی تحلیل کند، دچار این اشتباهات فاحش گردیده است.

ششم. شیخ احمد احساسی، چون به معنای لذت و الم - که هر دو نوعی از ادراک هستند - توجه نکرده است و تنها لذت و الم را مادی پنداشته، خواسته است برای آخرت نیز عذاب و نعمت مادی فرض کند؛ از این رو گرفتار بدن هورقلیایی شده تا بتواند مشکل آخرت را حل کند. در حالی که اولاً لذت و الم عقلانی، فوق حسی است و ثانیاً لذت و الم عقلانی اخروی را باید با دلیل عقلی و لذت، و الم حسی را با دلیل نقلی اثبات نمود؛ نه با این ادعاهای واهی و بی دلیل.

هفتم. شیخ احمد، بر اساس یک اصول نادرستی که در فلسفه پی ریزی کرد (مثل اصالت وجود و ماهیت)، و نفهمیدن برخی دیگر از اصول (مثل معنای مجرد، غیب مطلق، مضاف و شهادت مطلق و مضاف و کیفیت تکامل برزخی) یک بنیان فکری را پی ریزی کرده است و چون قابل دفاع نیست، پیروان او همیشه با این حربه که سخنان او رمز و کنایه است، و می‌خواهند خود را رهایی بخشند.

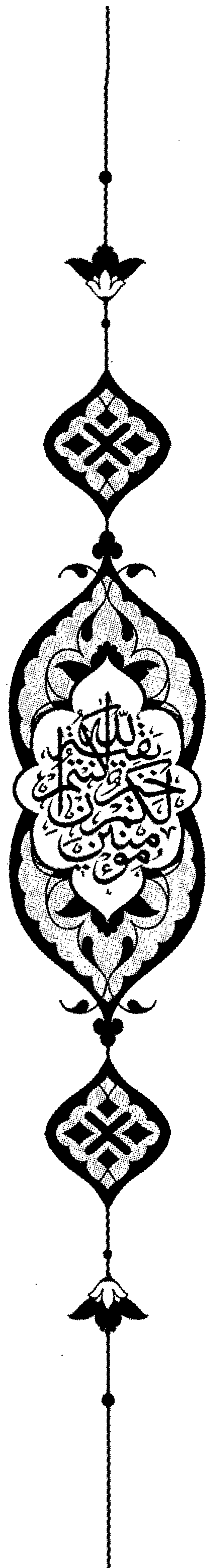
هشتم. در قرن سیزدهم، گزاف‌گویی و به کار بردن واژه‌های نامأنوس و الفاظ مهمل، بسیار رایج بوده و حتی عوام مردم اینها را نشانه علم و دانش می‌پنداشتند و بعید نیست شیخ احمد و نیز سید کاظم رشتی، به جهت خوشایند جاهلان و عوام، به این واژه‌ها و کلمات روی آورده باشند.

نهم. نتیجه سخنان شیخ احمد، پیدایش مذاهب ضالّه بابیت و بهائیت و سرانجام بی‌دینی به اسم آیین پاک به وسیله کسروی بود و این میدان عمل و نتایج اسفبار سخنان شیخیه، خود محک و ملاک خوبی بر ضعف و سستی این سخنان است.



## پی نوشت ها:

۱. دلیل المتحیرین، ص ۲۲؛ فهرست، ج ۱، ص ۱۴۱؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۹۰.
۲. روضات الجنات، ج ۱، ص ۹۱.
۳. «ارشاد العوام» ج ۲، ص ۱۵۱.
۴. «منتهی الارب» ج ۱، ص ۱۵۶.
۵. «برهان قاطع» ج ۴، ص ۲۳۹۱.
۶. «برهان قاطع» ج ۲، ص ۵۵۱.
۷. جوامع الکلم قسمت سیم، رساله ۹، ص ۱.
۸. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۶۶.
۹. تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۱۰۵.
۱۰. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۲۵۴؛ ترجمه حکمة الاشراق، دکتر سجادی، ص ۳۸۳.
۱۱. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۴۹۴؛ انواریه، ص ۲۲۲.
۱۲. شرح حکمة الاشراق، ص ۵۷۴.
۱۳. انواریه، ص ۲۴۴.
۱۴. شرح حکمة الاشراق، ص ۵۵۶ و ۵۱۷؛
- شبيه این کلام در «انواریه» ص ۱۹۴ آمده است.
۱۵. مفاتیح الاعجاز، ص ۱۳۴.
۱۶. برخی از شیخیه نیز گفته اند: زمین محشر زمین هورقلیایی است. ر.ک: ارشاد العوام، ج ۲، ص ۱۵۱.
۱۷. «جوامع الکلم» رساله دمشقیه، قسمت ۲، ص ۱۰۳.
۱۸. «جوامع الکلم» رساله رشتیه، قسمت ۳، ص ۱۰۰.
۱۹. «جوامع الکلم» رساله به ملا محمد حسین، رساله ۹، ص ۱؛ «شرح عرشیه»، ج ۲، ص ۶۲.
۲۰. «شرح قصیده» ص ۵.
۲۱. «مجموعه الرسائل» ج ۶، ص ۲۱۳.
۲۲. مجمع الرسائل فارسی، ج ۲، ص ۱۸۹.
۲۳. روضات الجنات، ج ۱، ص ۹۲؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۰۲.







## فرم اشتراک فصلنامه علمی - تخصصی انتظار

نام خانوادگی: ..... نام: .....  
شغل: ..... کد پستی: .....  
تلفن: ..... نشانی: .....

مبلغ پرداختی: ..... شروع اشتراک از شماره: .....  
تعداد نسخه درخواستی: .....

هزینه اشتراک: برای «چهار» شماره در یک سال، علی الحساب ۱۸۰۰۰ ریال و تک شماره ۴۵۰۰ ریال  
نحوه پرداخت: وجه اشتراک را به حساب جاری ۳۲۳۷ بانک ملی شعبه حجتیه قم کد ۲۷۱۱ به نام بنیاد فرهنگی امام مهدی (ع) واریز  
نموده و اصل فیش بانکی را همراه با این فرم به نشانی قم / صندوق پستی ۳۷۱۳۵/۱۱۹ بنیاد فرهنگی حضرت مهدی (عج) و یا با نامبر به  
شماره ۷۷۳۷۱۶۰ ارسال کنید.

یادآوری:

- از ارسال وجه نقد خودداری فرمایید.
- لطفاً در صورت تغییر نشانی خود، مراتب را به این مرکز اطلاع دهید.

تاریخ و امضاء